

آشنایی با مردمشناسی: واکاوی ژرفای روح جمعی

مردمشناسی، تاریخچه و شاخه ها

مردمشناسی دانشی ست برای شناخت ریشه ها و بررسی بالیدن گروه های انسانی و فرهنگها. فرهنگ، رفتار خوینگر شده آدمیان است و دربر گیرنده؛

زبان، سامانه باورداشتهها، ساختارهای اجتماعی، نهادها و ساخته های مادی ایشان.

مردمشناسان ویژگیها و شناسه های کنونی و گذشته هر گروه انسانی را با کاربرد رشته ای از شگردها (فنون) بررسی می کنند. ازیرو مردمشناسان کار و کردار گروه های انسانی را در گذر تاریخ بررسی کرده گزارش (تفسیر، توضیح) می کنند.

مردمشناسان می کوشند نمایه ای روشن از گروه های انسانی به دست آورده بشناسانند. پس باید این نهادها یا موضوعهای انسانی خود را در زیستگاه های ایشان بررسی کرده بیژوهند. بر این پایه مردمشناسان گنشهها، واکنشها و اندر گنشهها* و آیینهای ایشان را باز می نمایند و می شناسانند. این فرآیند مردم نگاری خوانده می شود. پس مردمشناسان برای دریافت درست و بی کم و کاست نهادها، روشها، فرهنگ و رفتار هر گروه باید به میان ایشان رفته در زندگی همه روزه ایشان همباز شوند. این روش را برنگری همباز یا رصد کردن مشارکتی می خوانیم.

مردمشناس باید پژوهش خود را به روشی انجام دهد که یکسو نگرانه نباشد به ویژه در سنجش و پیوند با فرهنگ خود پژوهشگر. به دیگر سخن فرهنگهای جز فرهنگ خود را پایینتر یا پستتر نیانگارد. این یکسویه نگری را قوم (خود) محوری می خوانیم. پس پژوهشگر هر فرهنگی را باید از دید مردم همان فرهنگ ببیند و بشناساند. یعنی در این کار داوری نیست!

چهار زیر رشته اصلی مردمشناسی چنین است؛

مردمشناسی فرهنگی یا اجتماعی

مردمشناسی زبانشناختی

مردمشناسی زیستشناختی یا فیزیکی

مردمشناسی باستانشناختی

هر چند گاهی این زیر رشته ها با یک دیگر همپوشانی دارند کارشناسان این دانش هیچ یک از این زیر رشته ها را نادیده نگرفته کناری نمی نهند. این زیر رشته ها همچنین شگردها و روشهای پژوهش جُدسَر و ویژه خود

دارند.

*interaction

مردم‌شناسی فرهنگی

مردم‌شناسی را انسانی ترین رشته علوم انسانی شمرده اند و بیراه نیست اگر مردم‌شناسی فرهنگی را سرآمد شاخه های گوناگون مردم‌شناسی بخوانیم زیرا این دانش با ژرفترین لایه های ذهن گروهی ما سر و کار دارد. بدین رو کوتاهترین تعریف این دانش را می توان چنین بیان کرد:

«مردم‌شناسی فرهنگی دانشی ست که انگیزه رفتارهای گروهی انسان مدرن در بستر اعتقادات جمعی ایشان را بررسی می کند و وامی کاود.»

پس:

مردم‌شناسی فرهنگی دانشی ست که به انگیزه رفتارهای گروهی انسان (امروزی) در بستر باورهای همگانی اش، به ویژه در زمینه ساختار اجتماعی، زبان، قانون، سیاست، تاریخ، روانشناسی، دین، هنر، جادو، افسون و فن آوری می پردازد.

به دیگر سخن چرا جماعتی چنین یا چنان می کنند و بنیاد این چنین و چنانها چیست موضوع این دانش است. برای نمونه شناخت انگیزه مردمی فرهیخته که سدها دانشمند و فیلسوف و هنرمند و مانند آن به جهان پیشکش کرده اند در پیروی سر و پا نشناخته از دار و دسته نازیها چه بود؟ چرا مردی تُنک مایه رهبر بیچون چنین مردمی شد؟

یکی از دانشهایی که به این پرسشها پاسخ می دهد مردم‌شناسی فرهنگی ست. یکی از بُنهای پژوهش در این زمینه یافتن آن چیزی ست که به آن نمونه بنیادی یا سرنمونه* می گوئیم. برای همین هست که کارل گوستاو یونگ که در همه سالهای چیرگی نازیها با ایشان در ستیزی پیگیر بود می نویسد: با هیتلر نمی شد درافتاد چون وی به تنهایی یک ملت بود! یعنی هیتلر با نمونه بنیادی یا سرنمونه نهان در ناخودآگاه گروهی* * آلمانها همپوشانی داشت.

پس می توان دانش مردم‌شناسی فرهنگی را در سو دادن توده مردم هم به کار برد، سازنده یا ویرانگر. همچنانکه می توان واکنشهای گروهی ایشان را درباره پدیده ها یا جریانها پیشاپیش برآورد کرد.

ازینرو پژوهشهای این دانش پدیده های پیوسته به ساختارهای اجتماعی، زبان، قانون، سیاست، تاریخ، روانشناسی، دین، آیینها، هنر، جادو، افسونها و فن آوریها را در بر می گیرد. دانشهایی نیز که افزون بر مردم نگاری به مردمشناسی فرهنگی یاری می رسانند چنین اند؛

استوره شناسی، تاریخ، ادب، زبانشاسی، روانشناسی ژرفا.

*Archetype

**Collective subconscious

